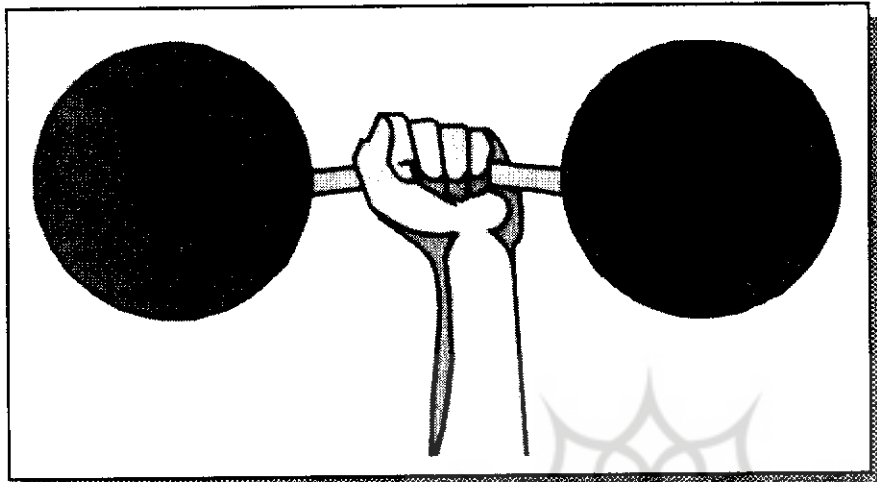


# سیاست خارجی: از اوهام تا واقعیات ...

نوشته دکتر هوشنگ طالع



ناکامی سیاست خارجی کشور، تبعات منفی زیادی را از لحاظ تأمین منافع و مصالح ایران به ویژه در مناطق قفقاز، خوارزم و فرارود، خلیج فارس و سرزمین‌های کردنشین، موجب شده است.

با توجه به علل ناکامی‌ها و شکست‌ها، لازم است در «آماج»، «اولویت‌بندی» و نیز «بیان» هدف‌های سیاست خارجی، تجدیدنظری ژرف انجام شود. ورود به میحت بالا، در خور یک یا چند مقاله نیست و لازمه‌ی آن بررسی‌های دقیق و همه‌جانبه است. در این‌جا، تنها به دو جنبه که از نظر حفظ منافع و مصالح ملت ایران، فوریت دارد، اشاره می‌شود:

**نخست - عدول از روش‌های کنونی در سیاست خارجی و قراردادن پایه‌های سیاست مزبور بر مبنای نگاهبانی از منافع و مصالح ملت ایران.**

**دوم - تحکیم موقعیت کشور در زیر منطقه‌ی خاورمیانه و زیر منطقه‌ی آسیای مرکزی.**

البته، ممکن است که در مواردی، منافع و مصالح ملی ایران در صحنه‌های جهانی با مسایل مذهبی و دینی درهم آمیزد، اما به‌طور کلی این دو امر، دو مقوله‌ی جدا از هم هستند. البته در این‌جا، سخن بر عدم بهره‌گیری از مسایل مذهبی و دینی و در راستای آرمان‌های ملی و حفظ منافع و مصالح ملی نیست، بلکه در اثر جداسازی این دو مساله از هم، می‌توان جدول اولویت‌بندی سیاست خارجی را در راستای حفظ منافع و مصالح ملی، تغییر ساختار داد.

برای هر ملت، به هر سان و در سایه‌ی هر اندیشه که سازمان یافته و سامان گرفته باشد، حفظ منافع و مصالح ملی، از اولویت نخست برخوردار است. زیرا، در صورتی که نتوانیم منافع و مصالح ملت را در اولویت نخست قرار داده و در حفظ آن بکوشیم، در آن صورت با

بازیکنان از مسابقه‌های جهانی و صحنه‌ی بین‌المللی می‌شود.

در سیاست خارجی، اصول و اولویت‌های «بازی»، بر پایه حفظ منافع و مصالح ملی بنا شده است. حال اگر شرکت‌کنندگان و بازی‌کنان از این قاعده پیروی نکنند و یا این که اولویت‌ها را اشتباه برگزینند، فرآیند آن شکست و حتی طرد از بازی است.

نگاهی به دست‌آوردهای سیاست خارجی کشور در کمابیش ۲۰ سال گذشته، نمایش غم‌انگیزی از عدم درک واقعیات جهان امروز و گزینش نادرست اولویت‌ها و یا عدم آگاهی از قواعد بازی است.

اصل مسلم آن است که تعصب در هر زمینه راه را بر خرد می‌بندد و بی‌خردان نیز توان دریافت واقعیت‌ها را ندارند. آنان در حال و هوای خود که از واقعیت‌ها بسیار به دور بوده و یا به طور کامل از هرگونه واقعیت تهی است، تصمیم می‌گیرند و به مورد اجرا می‌گذارند. در نتیجه با ناکامی و شکست روبرو می‌شوند. از شکست، گره برابران انداخته و برای پنهان نگاه داشتن عملکرد نابخردانه خود، دیگران را مقصر جلوه می‌دهند. در این میان، این «مقصر» هر چه مرموزتر، ناشناخته‌تر و غیرقابل تجزیه و تحلیل

ملت و کشوری برجای نخواهد ماند و یا آن چنان پاره پاره و ضعیف خواهد شد که دیگر محملی برای هیچ‌کس برای دفاع از هیچ آرمان و ارزشی، وجود نخواهد داشت. چه رسد به این که برخی در پی گسترش و یا به گفته‌ای «صدور» آن آرمان‌ها و ارزش‌ها، باشند.

بودند کسانی که به دلیل عدم آگاهی از علم «ملت‌شناسی» ندانستن و نیاموختن علم سیاست و... گمان می‌کردند که می‌توان سیاست خارجی را بر بنیادهای دیگری غیر از منافع و مصالح ملی، پایه‌ریزی کرد. این اشخاص امروز، باید با این همه ناکامی که در زمینه‌ی سیاست خارجی بر ملت ایران تحمیل کرده‌اند، نادرست بودن پندارها و اوهام خود را دریافته باشند. هر «بازی» در مفهوم و ژرف و گسترده‌ی آن، دارای قواعد ویژه‌ی خود است. برای شرکت و موفقیت در آن بازی، می‌بایست قواعد آن را شناخت و به طوری دقیق آن را به کار برد. سیاست خارجی در سطح جهان ملت‌ها، «بازی» حفظ منافع و مصالح ملی است. برای مثال، در بازی فوتبال، با ضرب و شتم، چاقوکشی و ارباب، قتل و هزیمت گروه مقابل، نمی‌توان به «گل» و در نتیجه پیروزی دست یافت. بلکه این اعمال باعث اخراج آن دسته‌ی فوتبال و محرومیت

باشد، برای «فریفتن عوام» و «فریفتن خود»، مناسب‌تر است. برای مثال، به دنبال هرناکامی و شکست که مولود گزینه جویی نادرست و عدم پیروی از قواعد و قوانین بازی است، تقصیر را متوجه «استکبار جهانی» می‌کنند. واژه‌ی استکبار جهانی در هیچ فرهنگ سیاسی وجود ندارد و حتی کسانی که به فراوانی این واژه را به کار می‌برند، توان تشریح آن را ندارند.

آشنایی حکایت می‌کرد که در سال‌های ۵۶-۱۳۵۵ در یکی از حوزه‌های حزب رستاخیز، گوینده‌ی حوزه باشدت وحدت از روی متن نوشته، «استعمار» را مورد حمله قرار داده و پیرامون مظالم آن، داد سخن می‌راند. یکی از حاضران، سخن گوینده را قطع کرد و با صدای بلند فریاد زد: «شما استعمار را مشخص کنید و به من نشان بدهید، تا من گلویش را بفشارم».

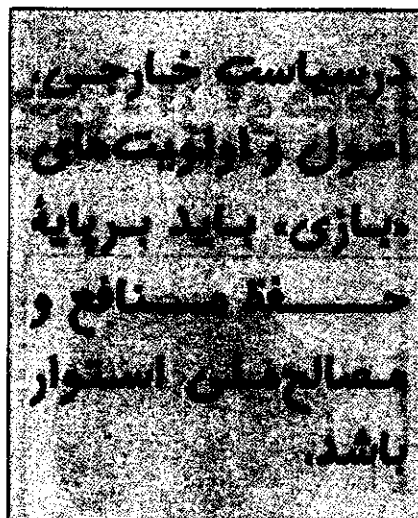
### اولویت بندی‌های نادرست

پس از گذشت کمابیش ۲۰ سال از تجربه تلخ سیاست خارجی حاکم بر کشور امید می‌رفت که مسؤولان با آشنا شدن با حقایق جهان، واقعیت‌ها را درک کرده باشند. اما، گفته‌های برخی از مسؤولان برجسته کشور نشان می‌دهد که هنوز از درک واقعیت‌ها به دوراند، گرچه برخی از آنان به دلیل ناکام ماندن در زمینه‌ی اجرای اولویت‌های موجود سیاست خارجی، رفته رفته خود را مجبور به تجدیدنظر همه‌جانبه در اصول، موازین و اولویت‌بندی‌های سیاست خارجی می‌بینند.

از سال ۱۳۵۹ یک جنگ همه‌جانبه به مدت هشت سال برملت ایران تحمیل شد. هم اکنون نیز کشور تا آستانه‌ی یک جنگ دیگر، پیش رفته است. باید توجه داشته باشیم که احتمال وقوع جنگ با انسان نمایان طلبه که بر بخش‌های عمده‌ی سرزمین افغانستان مسلط شده‌اند، منتفی نشده است.

در هر دو بار، ملت ایران از سوی دو کشور «مسلمان» مورد تهاجم قرار گرفته و یا به آستانه‌ی جنگ کشانده شد. توجیهاتی از این دست که ما آنان را «کافر» بنامیم (مانند جنگ عراق) و یا این که آن‌ها را کافر بنامند (مانند حکم جهاد به اصطلاح امام جماعت کابل علیه ایرانیان)، در ماهیت مسأله تغییری نمی‌دهد.

ملت ایران در سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ از سوی حکومتی مورد یورش قرار گرفت که



شعار مقدس الله اکبر را بر پرچم خود نقش کرده است. اگر از یاد نبرده باشیم، یکی از دستاویزهای حکومت عراق برای آغاز و ادامه‌ی جنگ این بود که ملت ایران «مجوس» و «گبر» و «آتش پرست» است!

هجده سال بعد، در شهریور ماه ۱۳۷۷، بار دیگر ملت ایران از سوی «انسان نمایان طلبه» که به اصطلاح حکومت جنایت و شقاوت خود را، امارات اسلامی افغانستان می‌نامند، تا مرحله‌ی برخورد نظامی، سوق داده شد. البته طلبه‌های مزبور که خود را مجریان شریعت اسلامی می‌دانند، از سوی جمهوری اسلامی پاکستان، تجهیز، تسلیح و راهبری می‌شوند. منابع مالی این انسان نمایان نیز از سوی حکام عربستان که خود را به ناحق و تنها در پناه غلبه‌ی شمشیر و پشتیبانی آمریکا، خادمان «حرمین شریفین» می‌نامند، تامین می‌شود. گرچه حکام عربستان زیر فشار افکار عمومی جهانیان و فشاری که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نیز شورای امنیت سازمان در حمایت از طالبان بر آنها وارد شده بود، مجبور به عدول از مواضع خود شدند، اما در اصل مسأله، تغییری حاصل نمی‌شود.

در تهاجم حکومت خودکامه‌ی بغداد علیه ایران، کمابیش نیم میلیون تن از بهترین فرزندان این سرزمین، جان باختند، دهها هزار تن از برادران ما معلول شده و تعداد قابل توجهی نیز مورد صدمات جنگ‌افزارهای شیمیایی قرار گرفتند. کمابیش ۳۰ هزار تن ایرانی سال‌ها در زندان‌های عراق رنج و شکنجه زندانبانان عراقی

را تحمل کردند. استان‌های خوزستان، ایلام و کرمانشاه ویران شدند. استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، صدمات زیادی دیدند.

از یاد نبریم که در درازای جنگ تحمیلی، هزاران عرب زبان غیرعراقی، به صورت داوطلب و اجیر در ارتش عراق دوشادوش سربازان کشور مزبور علیه ملت ما جنگیدند و خون جوانان ما را بر خاک ریختند، یعنی این که درحالی که به پندار مسؤولان وقت وزارت امور خارجه کشور می‌بایست همه‌ی مسلمانان جهان در کنار ملت ایران قرار می‌گرفتند، ملت ایران، تنها و بی‌یاور و فقط به نیروی فرزندان خود و با نیروی عشق به این میهن و سرزمین، جنگید و پیروز شد.

در این نبرد، به غیر از سوریه که آن هم به دلیل رقابت بر سر رهبری جهانی عرب و رقابت‌های ناشی در درون حزب بعث با حکومت خودکامه بغداد و با دریافت پول‌های گزاف به صورت نفت و... بی‌طرفی اختیار کرده بود، همه‌ی کشورهای مسلمان عرب زبان در کنار حکومت متجاوز قرار داشتند. همین کشورها بیش از یکصد میلیارد دلار، صرف سرپا نگهداشتن عراق و تغذیه ماشین جنگی حکومت عراق در جنگ کردند و...

در مرحله‌ی کنونی نیز، تنها سه کشور مسلمان، یعنی جمهوری اسلامی پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده اشرار طالبان را به رسمیت شناخته‌اند.

درحالی که وزارت امور خارجه ما برپایه‌ی اولویت‌بندی‌های نادرست برای کشورهای مسلمان یقه می‌دراند، شیوخ مسلمان امارات متحده، ادعای واهی ارضی نسبت به ایران مطرح می‌کنند و در دشمنی با ایران تا آن جا پیش می‌روند که بخشی از هزینه‌های اشرار طالبان را نیز به عهده می‌گیرند و در مجامع جهانی به دفاع از جنایتکاران و انسان کشان بصری خیزند. از سوی دیگر سران شورای همکاری خلیج فارس و نیز گروه ۲+۶ که عبارتند از گروه مزبور به اضافه‌ی کشورهای سوریه و مصر، در تمام بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها از ادعای واهی شیوخ امارات در باره‌ی سه جزیره ایرانی، حمایت می‌کنند. این کشورها نیز همه مسلمانند.

به گفته‌ی سعدی:

همه از دست غیر می‌نالند

سعدی از دست خویشتن فریاد

چنین اولویت‌بندی نادرستی در زمینه‌ی سیاست خارجی باعث شده است که با وجود همه‌ی این تهدیدات، درحالی پاکستان در ۴۰-۳۰ کیلومتری مرز دولتی ایران دست به انفجار اتمی می‌زند و هیچ‌گونه تضمین کتبی و شفاهی نداده است که از جنگ‌افزارهای هسته‌ای در درگیری احتمالی علیه ما استفاده نخواهد کرد، یک وزیر کشورمان اعلام می‌کند که ایران از موشک‌های دوربرد ایران علیه هیچ کشور مسلمان استفاده نخواهد کرد؟!

درحالی که اگر اولویت‌های سیاست خارجی برپایه‌های طبیعی آن یعنی حفظ منافع و مصالح ملی قرار می‌گرفت، در آن صورت نیک آشکار بود که می‌بایست برابر معاندان، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، چه موضعی را در خلیج فارس در پیش گیریم. در آن صورت خوب می‌دانستیم که کنش ما در افغانستان چه می‌بایست باشد و به چه واکنشی برابر پاکستان و دیگر حامیان اشرا طالبان، دست بزنیم.

در آن صورت، هرگز سیاست خارجی کشور با چنین بن‌بستی در منطقه‌ی قفقاز و سرزمین‌های خوارزم و فرارود که مردمان آن‌ها با ما دارای تبار مشترک، خانمان مشترک، تاریخ و پیوند سرزمینی مشترک بوده و هستند این‌گونه به تنگنا نمی‌افتاد.

### چند پیشنهاد

برای این که از مسیر بحث خارج نشویم، به جای بحث در ریشه‌ها که مستلزم مجال بیشتر است، به چند مسأله‌ی حاد در زمینه‌ی سیاست خارجی، می‌پردازیم. مسأله‌ی که توجه به آن‌ها، هم در قالب ساختار کنونی سیاست خارجی کشور امکان‌پذیر است و هم می‌تواند ساختار مزبور را از وضع ناخوش‌آیند کنونی، تا حدودی به سوی وضع مطلوب سوق بدهد.

نخست - با توجه تهدیداتی که هنوز از سوی حکومت عراق وجود دارد و نیز تهدیدهای روز افزون حکومت ترکیه که در اثر پیوندهای حکومت مزبور با حکومت اسرائیل در سال‌های اخیر، بر ژرفای آن افزوده شده است و نیز سیاست‌های پرخاشگر و ستیزه‌جویانه‌ی شیوخ کناره‌های خلیج فارس و حامیان آن‌ها و نیز تهدیدات روزافزون جمهوری اسلامی پاکستان، به ویژه با مجهز شدن به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، آغاز گفتگوها برای ایجاد یک پیمان

نظامی میان ایران، افغانستان، تاجیکستان و هندوستان، ضروری است و از فوریت ویژه‌ای برخوردار است.

این پیمان، افزون بر آن که دارای زمینه‌ی طبیعی نیابری و تاریخی است، می‌تواند کشورهای هم پیمان را برابر زیاده‌خواهی‌های هیأت حاکمه و یا به گفته‌ی بهتر نظامیان حاکم بر پاکستان و حامیان آن، حمایت و صیانت کند. این امر، می‌تواند سرآغاز یک همکاری گسترده‌تر میان کشورهای مزبور باشد که یک بازار وسیع اقتصادی نیز جزئی از آن است. بازسازی کامل افغانستان و بهسازی تاجیکستان نیز می‌تواند در پناه این اتحادیه و همکاری‌های کشورهای عضو امکان‌پذیر شود.

دوم - عقد یک پیمان عدم تجاوز با فدراسیون روسیه، به طوری که روس‌ها با توجه به سابقه‌ی تاریخی، مناطق قفقاز و آسیای میانه را به عنوان مناطق نفوذ فرهنگی ایران به رسمیت بشناسد. چنین پیمانی با این محتوا،

شاید بتواند خاطره‌ی تجاوزهای نظامی، جنگ، کشتار، انداختن جدایی میان برادران در دو سوی مرزهای تحمیلی وسیله حکومت‌های سلف روسیه را از خاطره‌ی ایرانیان بزداید.

البته از یاد نبریم که اسناد جدایی مناطق قفقاز و خوارزم و فرارود در قالب قراردادهای گلستان، ترکمان‌چای و آخال، مشخص و معلوم است.

سوم - ایجاد یک اتحادیه‌ی فرهنگی - اقتصادی با منطقه‌ی قفقاز. این اتحادیه، سرزمین‌های اران (جمهوری آذربایجان) و جمهوری‌های ارمنستان و گرجستان را در برمی‌گیرد.

چهارم - ایجاد یک

اتحادیه‌ی فرهنگی - اقتصادی با کشورهای منطقه‌ی خوارزم و فرارود، یعنی جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان.

پنجم - تقویت اتحادیه کشورهای کرانه‌ی دریای مازندران برپایه‌ی مشارکت در بهره‌برداری از منابع دریای مزبور.

ششم - نشان دادن عزم راسخ برابر زیاده‌خواهی‌های عرب‌ها. شیخ‌های کرانه‌ی خلیج فارس و نیز حکام ریاض باید بدانند که هرگونه تحریف در نام خلیج فارس، دشمنی آشکار با منافع و مصالح ملت ایران است. شیوخ امارات باید بدانند که جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی (بوموف)، بخش جدایی‌ناپذیر از ایران است و عنوان کردن ادعاهای دروغین در این مورد، ستیز و دشمنی آشکار با ملت ایران است.



**شرکت فرامطلق (سهامی عام)**

تهران ۱۴۳۸ - خیابان ولی عصر - مقابل پارک ساسی - شماره ۱۰۵/۶ - واحد ۳۰۸  
 تلفن: ۰۲۰-۸۷۱ ۴۷۰۴ - فاکس: ۰۲۰-۸۷۱ ۴۷۰۷  
 E.MAIL: fmotlagh@neda.net

کارآمدترین مرکز جهت ارائه:

- نرم افزارهای تصویری آرشیو، دیرخانه و پایگانی، گردش مکاتبات، ایجاد بانک اطلاعاتی
- نرم افزارهای تجاری خرید، فروش، انبار، کنترل حسابهای بانکی و مشتریان، حسابداری حقوق و دستمزد، اموال

**لیست محصولات**

- زونکن دبیرخانه
- نامه رسان
- چک‌گیری
- زونکن آرشیو
- آبوم
- جدول
- نامه
- نقشه
- مجموعه
- حسابداری
- انبار منی و مصرف
- انبار تولید
- پیشخوان
- حقوق و دستمزد
- اموال

**صدها زونکن نه!**

**فقط یک**

**زونکن**

**فرامطلق**